

سوفی کینسلا نویسنده کتابهای پرفروشی است مثل مجموعه ای با عنوان "معتاد به خرید"، "می توانی رازی را نگه داری؟"، "شب عروسی" و "الهه ای که خانه دار نیست".

کتابهای او به بیش از چهل زبان مختلف ترجمه شده و بر اساس یکی از کتابهایش به نام "اعتراف یک معتاد به خرید" یک فیلم سینمایی ساخته شده است.

سوفی کینسلا برای کسانی که می خواهند نویسنده آثار پرفروش شوند، ده توصیه دارد.

۱- همیشه یک دفتر یادداشت همراه خود داشته باشید

همیشه و هر کجا که می روید یک دفتر یادداشت همراه خود ببرید و هر چیزی را که به ذهنتان می رسد بنویسید، حتی اگر در آن لحظه نکته نامربوطی به نظر بیاید. از نکات پراکنده و گذرای که به ذهن می رسد و یا مطالبی که ممکن است در مکالمات دیگران بشنویم می توان استفاده های فراوانی کرد.

عادت کنید که به عنوان یک نویسنده به زندگی نگاه کنید و همه چیز را بنویسید. فعلاً نگران این نباشید که نتیجه همه اینها چه خواهد شد، به عنوان یک عادت یا سرگرمی بنویسید. چون وقتی که یک فکر بزرگی به ذهنتان برسد و بخواهید کتابی بنویسید به نوشتن عادت کرده اید و در عین حال مواد خام زیادی خواهید داشت که می توانید از آن استفاده کنید.

۲- فکر کنید اگر می شد چه می شد و مطالعه کنید

شروع کنید به نگاه کردن به دنیا با این نگاه و سؤال که اگر می شد چه می شد. سرنخ ها و ایده های محتمل برای نوشتن یک داستان را جمع آوری کنید.

خودتان را به نوشتن عادت دهید، می توانید یک موضوع یا یک مفهوم کوچک را انتخاب کرده و با نوشتن آن را به چیز دیگری تبدیل کنید. سعی کنید از این تمرین های نگارشی لذت ببرید و در ضمن ببینید چه ظرفیت هایی می توانند داشته باشند.

ممکن است خیلی ناچیز و بی اهمیت به نظر برسد ولی اگر احساس می کنید که حتی یک ذره قابلیت تبدیل شدن به یک داستان را دارد ذهن خود را به روی حالت های محتمل برای پرورش داستان بازنگه دارید و بعد خواهید دید که مرتب ایده های جدیدی به ذهنتان خواهد رسید.

اگر می خواهید نویسنده شوید مطالعه واقعا حیاتی است. من از دوران کودکی خوره کتاب و مطالعه بوده ام. من از آن بچه هایی بودم که سر میز صبحانه به جای حرف زدن با دیگران نوشته های روی جعبه بیسکوئیت و یا پاکت شیر را بارها و بارها می خواندم.

۳- کتابی را بنویسید که خودتان دوست دارید آن را بخوانید

خیلی ها فکر می کنند که برای رضایت دیگران باید بنویسند، برای جلب توجه خواننده ها و یا منتقدان و افکار عمومی. غریزه من همیشه به من گفته که نمی توان تمایل و نظر دیگران را حدس زد.

کاری که می توانید بکنید این است که خودتان را جای یک خواننده بگذارید و ببینید که خود شما دوست دارید چه چیزی بخوانید. یکی از راههای تجسم کردن این حالت این است که به یک کتابفروشی بروید و تصور کنید که چه کتابی را دوست دارید از قفسه ها بردارید.

به احتمال زیاد اگر خود شما بخوانید یک کتابی را از قفسه های کتابفروشی بردارید سایرین هم دوست دارند آن را بخوانند. بنابراین همیشه از خودتان شروع کنید و چیزی بنویسید که خود شما را خوشحال و راضی می کند.

۴- در مورد چیزهایی که دارید می نویسید صحبت نکنید

من موقع نوشتن یک کتاب جدید خیلی پنهان کار هستم. به نظر من نویسنده ها افراد آسیب پذیر و شکننده ای هستند و مثل پروانه ها به راحتی مچاله می شوند.

اگر شما مثل من فرد حساسی هستید، یک اظهار تردید و یا یک اظهار نظر منفی و تصادفی از سوی دیگران ممکن است اعتماد به نفس شما در مورد نوشتن داستان را خرد کند.

به نظر من بهتر است همه این تمرین ها و نوشتن ها را به شکل خصوصی انجام دهید چون در آن حالت با آزادی کامل و بدون تگرانی از قضاوت دیگران و اینکه نتیجه کارتان چه خواهد شد، می توانید هر کاری که می خواهید بکنید.

به محض اینکه شما داستان خود را علنی کرده و آن را در معرض قضاوت و اظهار نظر دیگران بگذارید به مانعی بر سر راه خلاقیت شما بدل خواهد شد.

تنها کسی که من نوشته هایم را به او می دهم تا بخواند همسر من است و او از مدت ها قبل بر اساس یک توافق دو طرفه بین ما دقیقا می داند که چه چیزهایی را نمی تواند بگوید.

به نظر من داستانی که در حال نوشته شدن است یک چیز بسیار با ارزش و در عین حال نامشخصی است که به سادگی می تواند آسیب ببیند و یا از بین برود. بنابراین باید به خوبی از آن محافظت کنید.

۵- ژانر را فراموش کنید، صدای خود را بیابید

به نظر من یکی از دشوارترین کارها برای یک نویسنده پیدا کردن صدای منحصر به فرد او است. باید دقیقا متوجه شوید از نوشتن چه چیزهایی و به چه شیوه ای لذت می برید.

حقیقت این است که اگر کار نویسندگی را شروع کنید اوقات زیادی از زندگی خود را صرف این کار خواهید کرد پس بهتر است چیزی بنویسید که از آن لذت می برید و واقعا می توانید آن را بنویسید.

از آزمایش ها و شروع هایی که ممکن است به نتیجه نرسند نهراسید. یک بار سعی کردم یک داستان تریلر بنویسم و یادم هست که ناشرم به من گفت زمینه داستان جالب است ولی همه شخصیت ها خیلی معصوم و درستکارند. حق با او بود من داستانی خلق کرده بودم که در آن آدم های بسیار معمولی و معصوم راه می افتادند و همدیگر را می کشتند.

زیاد به این فکر نکنید که در چه ژانری باید بنویسید، شاید شما توانستید ژانری کاملا جدید را ابداع کنید. به جای فکر کردن به ژانر با خودتان بگویید که می خواهم یک داستان بنویسم و منتظر می شوم تا دیگران برای آن ژانری مناسب پیدا کنند. موضوع مهم این است که شما داستان و صدای ویژه خودتان را پیدا کنید.

- تا آخر کار پیش بروید

این دشوارترین و مهم ترین چیز است چون خیلی ها برای نوشتن یک داستان ایده هایی دارند. اولین مرحله این است که به جای حرف زدن در مورد آن واقعا آن را بنویسیم و مرحله بعدی این است که تا رسیدن به پایان داستان به نوشتن ادامه دهیم.

همه وقتی که به وسط داستانی می رسند احساس تردید می کنند و یا خسته می شوند. ممکن است داستان و تک تک شخصیت های آن شما را کلافه و کسل کند و حتی از آنها متنفر شوید. از خودتان خواهید پرسید که چرا از اساس نوشتن این داستان اسفبار را شروع کردم.

حقیقت این است که نوشتن هر کتابی کار سختی است و همه در مرحله ای سرشان به دیوار می خورد. ممکن است در طرح کلی داستان خلأیی به وجود بیاید و یا نتوانید صحنه ای را به خوبی تمام کنید. ولی نکته مهم این است که باید به هر شکلی که شده به پایان کار برسید.

حتی اگر بهترین نسخه اولیه نباشد و به تصحیح و بازنویسی نیاز داشته باشد، حداقل شما نوشتن کتابی را تمام کرده اید تا بعداً آن را بازنویسی کنید.

۷- پیاده روی کنید و کوکتل بنوشید

همه در نوشتن زمانی گیر می کنند. نوشیدن کوکتل خیلی به من کمک می کند و این حقیقت دارد. هر موقع که در نوشتن داستان گیر می کنم با همسرم می رویم بیرون و کوکتل می نوشیم و همراه با نوشیدن صحبت می کنیم و در پایان شب همیشه گره هایی را که بر سر راه ادامه داستان وجود دارند باز می کنیم.

به تجربه من بیرون رفتن و صحبت کردن هم تفریح است و هم می تواند شما را از حالت کلافگی خارج کند. هیچ چیزی بدتر از نشستن پشت میز و خیره شدن به صفحه کامپیوتر و آن حالت استیصال نیست. باید نوشتن را در آن لحظات رها کنید و بیرون بروید.

کار دیگری که می تواند کمک بکند پیاده روی است. به نظرم هیچ چیزی مثل پیاده روی گره هایی را که در مغز ایجاد شده اند از هم باز نمی کند. گاهی اوقات ممکن است ساعت ها پشت میزتان بنشینید و هیچ راه حلی به ذهنتان نرسد. ولی به محض اینکه می روید بیرون و کمی پیاده روی می کنید همه چیزهایی که منتظرش بوده اید به ذهنتان می آید.

۸- برای کتابهایتان طرح و نقشه بریزید

بخش طرح ریزی برای من بسیار مهم است و حداقل ماهها و شاید گاهی سالها طول می کشد. من نوشتن کتابها را در محل کارم انجام می دهم ولی موقع تهیه طرح کلی کتابها معمولا به چایخانه و کافه می روم. من محیط پر جنب و جوش و بودن در جمع تعداد زیادی از مردم ولی کماکان گمنام ماندن را دوست دارم.

نکات اصلی طرح کتاب را روی کارت های مقوایی مخصوص بایگانی می نویسم و آنها را به دیوار می چسبانم. بعد کمی از دیوار فاصله می گیرم و به آنها نگاه می کنم تا ببینم آیا از ساخت کلی داستان خوشم می آید و یا نه. اگر راضی نباشم می توانم محل این کارت ها را و در نتیجه روال کلی داستان را جابجا کنم. این قسمت از کار بسیار ارضا کننده است، درست مثل حل کردن جدول کلمات.

حقیقت این است که می توان در طراحی کلی داستان وقت زیادی صرف کرد و بارها آن را تصحیح و تکمیل کرد ولی به هنگام نوشتن داستان معمولا این طرح ریزی ها تغییر می کنند و چاره ای جز این نیست. اما بدنه میانی و پایان خوب داستان دقیقا به همان اندازه ساختن طرحی کلی و شروعی خوب مهم است.

۹. کارگزار خوبی پیدا کنید و استم مستعاری انتخاب کنید

فکر می کنم تاکنون در مجموع ۲۰ کتاب نوشته ام در تمام این مدت فقط یک کارگزار داشتم.

انتخاب این کارگزار شاید بهترین کاری است که انجام داده ام چون او مرا راهنمایی می کند، در عین حال برای من مثل یک دوست بسیار خوب بوده و تمام مسایل مالی و اقتصادی مربوط چاپ و توزیع کتاب را انجام می دهد. بدون کمک های او من واقعا نمی دانستم حتی از کجا شروع کنم.

استفاده از اسم مستعار فواید زیادی دارد. به حفظ حریم خصوصی شما کمک می کند. در این حالت می توانید اسم حرفه ای و اسم خصوصی داشته باشید. به نظرم در کمتر رشته کاری مثل نویسندگی می توان به این سادگی یک هویت دیگر برای خود خلق کرد. واقعا عالی است.

۱۰- خود بعدی تان را بنویسید

هر کسی داستانی برای گفتن دارد و هر کسی می تواند نگارش خود را بهتر کند. برخی از تکنیک های نویسندگی را می توان آموخت و شما هم باید سعی کنید که یاد بگیرید و کارتان را بهتر کنید. من هنوز هم با نوشتن هر کتاب نکات جدیدی را یاد می گیرم.

به نظر من دلیلی وجود ندارد که همه مردم حداقل یک کتاب ننویسند. به نظر من همه مردم جهان به حد کافی جالب هستند و بنابراین چرا نباید داستان خود را بنویسند؟

شما چیزی را می نویسید که می شود و می توانید بنویسید. به نظر من نمی توان تصمیم گرفت که من می خواهم این یا آن کتاب مشخص را بنویسم.

به اعتقاد من این نوشتن است که شما را پیدا می کند. بنابراین با خودتان فکر نکنید که می خواهم داستانی مثل رمز داوینچی و یا چیزی شبیه آثار اسیتون کینگ بنویسم. خود بعدی تان را بنویسید، شما پدیده بزرگ بعدی خواهید بود.

منبع: بی بی سی فارسی